

به آدرس نشست کمیسیون محترم تفاهم و وحدت منعقد ه

هامبورگ - ۳۰ و ۳۱ جنوری ۲۰۱۰

در راستای وحدت همگانی

هرکسی کودورماند از اصل خویش باز جوید روزگاری وصل خویش

سالهاست ما را از نیستان ما بریده اند. از اصل خویش دور مانده در جستجوی وصلیم. هنوز هم که بیشتر از ۱۷ سال از آغاز آن فاجعه میگذرد، نتوانسته ایم همدگر مانرا بیابیم ، بار دگر با هم باشیم و پیکار مردمی خود را از سر گیریم.

با معاملهٔ ثور ۱۳۷۱ و تسلیمی غیر مسئولانهٔ قدرت دولتی بمثابهٔ ملکیت شخصی به نیروهای سیاه ارتجاعی و متحجر، جفای بی نظیری در حق حزب، سازمان ها و نهادهای همسنگر و مردم شریف ما روا داشته شد.

همانطوریکه در نوشتار "از کجا تا بکجا؟" ی اینجانب (۱) آمده است، "پی آمدهای آن همان سرخورده گی ها و درمانده گی ها، بلاتکلیفی ها، فاصله گرفتن ها از اصول زرین اعتقاد به انسان و مردم، خزیدن در پوستین زبان، قوم، منطقه و حتی مذهب، پناه بردن به موضع گیری های گروهی و ایجاد تشکل های جداگانه که عملاً وسیلهٔ انقسام و تشتت آن حزب واحد سرتاسری پر افتخار ما و دوری از موضع یونیورسال یک کشور، یک مردم ، یک آرمان ، گردیده اند، می باشند."

تلاش ها بخاطر احیای مجدد آن حزب محبوب واز سرگیری رستاخیز مبارزه برای رسیده گی به دردها ورنج های مردم، خاصهٔ بعد از حادثهٔ ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ و هجوم نظامی امریکا و متحد ینش برافغانستان، جان تازه گرفت. با کمال تأسف ازین تلاش ها نیز با اعمال نفوذ، سوء استفاده صورت گرفته، بمنظور به چنگ آوردن رهبری، بجای ایجاد یک سازمان سیاسی واحد، با سراسیمه گی تشکیلات جداگانه ای را در داخل و خارج کشور بنام حزب، اعلان کردند وبا همان

طرز العمل های کهنه، دیگران را در برابر عمل انجام شده قرار دادند. این گروه های ظاهراً متشکل و از درون پارچه، برنامه ها ای هم در ظاهر همگون و مماثل همدگر دارا بودند ولی در عمل با هم فاصله داشتند. برخی از موضعگیری ها از بیخ و بن در مغایرت با اصول و سنن پسندیده مبارزه و موضعگیری سالم سیاسی، قرارداداشتند. این عجله در ایجاد سازمان های متعدد به اضافه عوامل دیگر مانع تشکل مجدد حزب سرتاسری گردید.

عوامل بازدارنده تشکل مجدد یک حزب یگانه سرتاسری را میتوان چنین برشمرد:

۱- خودخواهی و جنون رهبری و بالانشینی.

۲- سکتاریزم و ناسیونالیزم تنگ نظرانه.

۳- تبعیت از پالیسی ها و رهنمود های بیگانه.

۴- توتیمیزم و پرستش رهبران دیروزی.

۵- جدا کردن راه.

۶- ترک سیاست و مبارزه.

۷- ترصد و انتظار.

تمام عوامل بالا با درجات متفاوت، تأثیرات منفی خود را بر پروسه تشکل مجدد حزب واحد سرتاسری وارد میکنند. ناکامی این پروسه و شکنند بودن سازمان های ایجاد شده، متأثر از یکی یا چندتا از این عوامل میباشد. برای جلوگیری از طوالت کلام به بررسی تفصیلی آنها نه پرداخته به تماس های ضمنی اکتفا میکنم. اما میخواهم برین نقطه تاکید گذارم که بی تفاوت ماندن و دست زیر الاشه نشستن نیز جفا کارانه، اشتباه و حتی گناه نابخشودنی است. حزب پرافتخارما، از چهل و پنج سال قبل، تعهد بزرگ تاریخی ایجاد تحولات بنیادی دموکراتیک در تمام ساحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در مقابل مردم زحمتکش کشور، سپرد. حزب ما رسالت به انجام رسانیدن تلاش های ناتمام جنبش های مشروطیت گذشته را با شکل و محتوای متکامل تر و مترقی تر، به دوش گرفت. بخاطر وفا به عهد و تحقق این رسالت، مبارزات سخت و دشواری را به پیش برد. دست آوردهای بزرگی هم داشت و برای پیشبرد و حفظ آنها، قربانی های بیشماری داد. ناکامی این جنبش و جهش، این بار به مراتب بیشتر از دفعات پیش برای مردم کشور ما غم انگیز و مصیبت آفرین بود. مصیبت بار تر اینکه این بار "جامعه جهانی"، نیرو های تاریک اندیش ضد دموکراسی، و کشور های آزمند همسایه را سال های دراز موقع تاراج، غارت، اجحاف و تباهی داد و با لآخره هم تحت شعار آوردن تغییر و دموکراسی فقط مهره

های حاکم را، از عین قماش، عوض کرد. در حالیکه بعد از سقوط دادن نهضت امانی، قدرت آنوقت جهانی، بمنظور جلوگیری از سرایت شرارت به قلمرو امپراطوریش، بزودی برای درهم پیچانیدن طومار دزدی و غارت سقوی دست به کار شده بود.

به همان تناسبی که شکست جنبش برای مردم ما به قیمت گزاف تمام شد، بی تفاوتی در باره از سرگیری آن نیز نتایج زیانبار دارد. اگر شعله های آتش این جنبش فرونشانده شده است، نباید گذاشت خوریج آن به خاکستر مبدل گردد. این خوریج را باید پُف کرد تا سر از نو تازه گردد. شماری از ما سر بزیر خاک نهادند، ما هم بزودی با آنها می پیوندیم و بزودی نوبت دیگران هم رسیدنی است. همه خواهیم رفت بدون آنکه میراث آن حزب رستاخیز آور و شور انقلابی آن نسل، با تجارب و آموخته ها از پیروزی ها و شکست ها، به نسل های بعدی انتقال گردد.

اما در مورد اینکه چه باید کرد، بخش کوچکی از مقاله "از کجا تا کجا؟" را نقل میکنم:

"تصور میکنم جروبخت های دستجمعی - جای که هر کدام ما در پره گیرمانده واز موضعگیری گروه یا فرکسیون خود حمایت مان را اعلام کرده ایم، به اندازه کافی صورت گرفته است. تبادلۀ دشنام و دوسیه سازی نیز به پیمانۀ بیش از کفایت و در سطح خیلی پایانتز از مقام ما و شما، بعمل آمده است. از خود قهرمان تراشی، تحقیر همسنگران دیروز و تکرار اتهامات بی پایه دشمنان، هم انجام یافته است. حال وقت آن رسیده که همین توصیه کارمل را که در تنهائی نشسته با کلاه خود مشورت کنیم، به کار گیریم. مشروط به اینکه در لحظات این اندیشیدن، حُب و بُغظ خود را کنار گذاشته، مصمم باشیم راه درست را - راهی که مارا از قالب ها و میله های آهنینی که به دور خود کشیده ایم و یا به دور ما کشیده اند، رهائی بخشیده، به نزدیکی و وحدت با همزمان دیروزی برساند و بار دیگر مارا این افتخار نصیب گرداند که با غرور و سربلندی، در تکاپوی نجات مردم از انواع و اقسام مظالم و مصایب قرار گیریم و یگانه گی از هم گسیخته این ملت را به زور و توانائی حزب سراسری که مانند گذشته های دور، مرزمنطقوی، اتنیکی، زبانی و مذهبی نه می شناخت، بار دیگر تأمین کنیم. با سینه فراخ و از خودگذری، راه را برای سپردن رهبری به کادرهای جوان و با انرژی هموار نمائیم. ...

این دعوت به یگانه گی، نه بدین معنی است که بار دیگر در همان لاک متحجر بخزیم، به دور خود قلعه آهنین ایجاد و از جامعه و دیگر نیروهای دموکرات و تحول طلب، فاصله گرفته خود را

عقل کل بدانیم و خود را در موضعی قرار دهیم که هر که با ما نیست از ما نیست؛ دروازه را بروی دگران‌دیشان، منشعبین دیروز، یا اصحاب عقاید متفاوت، ببندیم؛ و یا خود از در آمدن به درهای دیگر هراسان باشیم. آن زمان، که جز افکار خود ما، جز بیانیه های خود ما، جز کتاب های مکتب خود ما، از دیگران را نه می پسندیدیم و حتماً رد میکردیم، جزء تاریخ شده است. شرایط در افغانستان و در جهان درین چهل و پنج سال از زمان تأسیس ح د خ ا، خیلی زیاد تغییر کرده است. با چشم باز و گوش شنوا به نظریات دیگران، ولی با در نظر داشت منافع مردم محروم کوچه و ده، کوه و بیابان، کارخانه و مزرعه، بایست فعالانه با مجموع جنبش درامیخت."

احزاب و سازمان های برادر و همنظر متعددی در کشور وجود دارند. اگر عنصر خود خواهی و ذوق رهبری و بالانشینی را نفی کنیم، تفاوت های بنیادی برنامه‌ی را میان شان یا اصلاً دیده نمیتوانیم و یا کمتر می بینیم. محدود حلقاتی یا کسانی خواهند بود که تفاوت نظرهای ماهوی با دیگران داشته باشند. از آنهایی که ذوق بالانشینی ها و جنون شهرت، باعث ایجاد فاصله شان با دوستان گردیده، می پرسیم آیا عزت و حرمت شان در حیثیت یک ده باشی یا صدباشی بالاتر است یا عضویت عادی شان در یک حزب بزرگ سراسری با وزنه ملی و بین المللی؟

جانب دیگر قضیه اینست که اوضاع و احوال سیاسی-نظامی واجتماعی-اقتصادی در کشور در تحت تسلط ارتجاع سیاه و حامیان خارجی شان چنان به وخامت گرائیده است که این نیروها و جزیره های متشتت، دیگر قادر نخواهند بود حتی در همین حالت پاسیف نیز به بقای خود دوام بدهند، چه رسد به اینکه تأثیری در تغییر اوضاع وارد کرده بتوانند. انفاذ قانون نو احزاب سیاسی نیز مجالی برای بقای احزاب کوچک باقی نمیگذارد.

در ارتباط به احساس ما در برابر شخصیت ها و رهبرانی که به ابدیت پیوسته اند و دیگر در میان ما نیستند و آنها را دوست میداریم، معتقدم که بزرگترین و شریفانه ترین بزرگداشت شان، برداشتن قدم های اساسی و جسورانه در جهت برآورده ساختن آرزوهای والای آنها میباشد که عبارت بود از وحدت عام و تام در حزب و مبارزه بخاطر اهداف اساسی آن حزب پر افتخار ما، یعنی رهائی انسان زحمتکش، ایجاد جامعه مرفه و تأمین عدالت اجتماعی. این اساسی ترین میراث و اهدافی اند که برای ما ماندگار و لازم الرعایه میباشد. خارج ازین اهداف ستراتیژیک، هیچ چیز دیگر مقدس و پایدار نیست. برای ما در زمان حاضر یافتن پاسخ این پرسش که امروز چه باید کرد، عمده ترین مسأله است، تا راه مانرا بسوی آن اهداف هموار ساخته بتوانیم.

برمواضع غلط چسپیدن و بران اصرار کردن، ره به جاهای خطرناک میبرد. بیائید از آنها ای که درین مغرب زمین تمرین طولانی سیاست و دموکراسی دارند، بیاموزیم که هم تحمل دگرنگری داشته باشیم، هم بر اشتباه اعتراف و به ساده گی آنرا ترک کرده معذرت خواسته بتوانیم وهم به خاطر مصالح علیای کشور توان کنار گذاشتن اختلافات را داشته باشیم. ما دیگر با عده ای که راه خود را جدا کرده اند وبا مخالفین یا قوم و محل پیوسته اند، درین ارتباط کاری نداریم. درینجا مورد نظر و طرف صحبت ما آنانی اند که مشتاقانه در انتظار ایجاد لائنه سالمی قرار دارند که آنرا منزلگه خود و آرزوهای خود شناخته بتوانند.

چقدر پسندیده و نماینده اخلاق عالی انسانی خواهد بود که اگر در گذشته یا حال مرتکب اشتباهی شده ایم، بران اعتراف و اظهار ندامت کنیم. شاید چنین کاری دشوار به نظر آید، ولی مطمئناً حیثیت ندامت کننده را چندین بار بالا برده، سطح اعتماد همزمان و علاقمندان را بالا میبرد. من به شما اطمینان میدهم چنین ابتکاری یخ های ایجاد شده را آب و موانع عمده در راه وحدت همگانی را میزداید.

امضای توافقنامه ادغام تشکیلاتی میان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی و حزب وحدت ملی، قدم عمده ای بود در جهت وصل دوباره آن دو بخشی از حزب بزرگ ما که طبیعتاً بایست یکی میبودند. با آنکه برنامه و ساختار تشکیلاتی توافق شده شان هنوز وضاحت ندارد و یا اقلاً من ازان بی اطلاعم، و در باره چگونه گی عضویت حزب متحد ملی در "جبهه ملی"، صراحتی داده نشده است، امید آن می رود که سیر امور در جهت اصول پذیرفته شده سازمانهای دموکراتیک و مترقی باشد. این توافق ادغام کامل تشکیلاتی، بعد از چندین سال مباحثه و مذاکره، جنگ و گریز، پیش روی و عقب روی، و بعد از حدوث تغییرات بزرگی در آرایش نیروهای سیاسی در داخل کشور، من جمله از هم پاشی "جبهه ملی"، میسر گردیده است. امیدوارم دیگر حرفی در میان نیاید که باعث سکتگی، کندی یا توقف این پروسه گردد و یا صرفاً بر همین، بسنده گردد.

هر قدمی که در جهت وحدت برداشته میشود، گامی است به پیش. اما این همه حرف نیست. این دوبخش حزب سابق ما هنوز هم نمیتوانند از نام آن حزب بزرگ سراسری حرف بزنند و یا خود را وارث آن بنامند. این یک آرزو خواهد بود، ولی تا بدانجا راه طولانی و دشوار در پیش است. خواست و رویای اکثریت قاطع اعضای سابق حزب ما، **وحدت تشکیلاتی و برناموی**

همگانی میباشد. این اکثریت قاطع بنا به همین خواست شان و همچنان بنا بر بیم از آنکه نادانسته در باتلاقی فرو نروند و در بازار مکاره سیاست مورد معامله قرار نگیرند، به هیچ یک از احزاب و گروه های خود ساخته از بدنه آن حزب نه پیوسته اند. برای من هنوز روشن نیست که این تلاش های یکی شدن چرا محدود و محصور به همین دو بخش آن حزب بزرگ گردیده بود و به کدام دلیل دیگران درین پروسه راه نداشتند. اکنون که این قدم برداشته شده است، بایست بلا درنگ طرح اسناد برنامه‌ی و تشکیلاتی را یکجا با سازمان ها و حلقه‌های دیگر، زیر کار گرفت، تا باشد وحدت کامل میسر گردد.

آنچه پیش از پیش جلو ایجاد جریان‌های موازی داخل یک سازمان سیاسی و خطر از هم پاشی آنرا گرفته میتواند جلب طیف وسیعی از سازمان ها، حلقه‌ها و خاصه هزاران انسانی که هنوز در حالت ترصد قرار دارند (و به اصطلاح هنوز بیطرف مانده اند) ، میباشد. این مهم در صورتی بزودی میسر شده میتواند که این سازمان ها ، حلقه‌ها و اشخاص، خود را در طرح اسناد برنامه‌ی و ساختاری سهیم بینند. نه اینکه در برابر امر واقع شده قرار داده شوند. آن زمان، که اعضای حزب در برابر کار انجام شده قرار داده می شدند، و اعضا بخاطر حفظ وحدت و جلوگیری از بی آبرویی آنرا بمثابه یک واقعیت تلخ فرو می بردند، دیگر گذشته است. تجارب تازه هم گواه بر آن اند که دیگران را در برابر امر واقع شده قرار دادن، همیشه نتایج گوارا بار نمی آورد.

این امر طرف تائید عمومی خواهد بود اگر هر دو جانب - هم حزب متحد ملی و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی، و هم سازمانها و حلقه‌های که درین کمیسیون تفاهم و وحدت نماینده گی میشوند، در صد د تدویر مجمع های عالی جداگانه نه برآیند. تدابیری باید بکار بسته شود که تلاش های هر دو با هم درآمیزند و همه اینها یکجا با نیروها ای که تا هنوز ازین پروسه دور مانده اند، یک مجمع عالی یگانه و همگانی را برای ایجاد یک سازمان واحد، دایر نمایند.

حرف اساسی درینجاست که مردم ما- کسانی که ما در مقابل آنها احساس مسئولیت، و بنام شان ادعای مبارزه میکنیم- در افغانستان زنده گی میکنند. کتله اصلی اعضای سابق حزب نیز در آنجا قرار دارند. آنها دردها، رنج ها و ناملایمات را رأساً و بدون واسطه با گوشت، پوست و استخوان خویش حس و لمس کرده اند و میکنند و شرایط عینی و ذهنی موجود را بمراتب بهتر از ما اروپا نشینان و امریکا نشینان، درک می نمایند. لازمست مرکز ثقل وهسته اساسی کار تشکیلاتی و مبارزه، بلا درنگ به داخل کشور انتقال داده شود و به اصدار اوامر و فرامین از خارج به داخل کشور خاتمه داده شود. دوستانی که بی میل نیستند تجارب و رهنمائی های خود را

هنوز هم در خدمت هم‌زمان قرار دهند، این کار را از داخل کشور به وجه بسیار خوب پیش برده می‌توانند. با اطمینان گفته می‌توانم که بازگشت شان به افغانستان، باعث دلگرمی و دمیدن روح تازه در صفوف رزمندگان با لفظ و با لفظ راه عدالت و رفاه همگانی می‌گردد. ما در اینجا شخصیت‌های برجسته، با تجارب گرانبها و گذشته شفاف داریم که با برگشت به کشور، برآمدن از لاک‌های سابقه و اتخاذ موقف غیر جانبدارانه، کار واقعاً مثمری را در شکل مجدد و تأمین وحدت، انجام داده می‌توانند.

روشنی‌ها ای دیده می‌شوند :

- سازمان‌ها و حلقه‌های دموکراتیک، مترقی و عدالت‌پسند، در اروپا، با توافق بر ایجاد « کمیسیون تفاهم و وحدت اعضا و سازمان‌های ایجاد شده از بدنه حزب وطن سابق ح.د.خ.ا برای تدویر مجمع عالی » - یا با اختصار « کمیسیون تفاهم و وحدت » - با تدویر نشست‌ها ای به پیشرفت‌ها ای نایل گردیده‌اند.

- در ۱۱ جدی توافقنامه ادغام تشکیلاتی میان حزب متحد ملی و نهضت فراگیرترقی و دموکراسی به امضا رسید.

- مطابق گزارش منتشره در سایت انترنتی "آینده"، سومین نشست مشورتی هواخواهان وحدت نیروهای دموکرات، ترقی خواه و طرفدار عدالت با اشتراک فعالین جناح خلق، بتاريخ ۸ جنوری ۲۰۱۰ در شهر کابل دایر گردیده بود.

- علاوه بر آن جبهه ای نیز مشتمل بر چند سازمان سیاسی دموکرات و مترقی در کشور وجود دارد.

هرگاه همه این بخش‌ها علاوه سازمان‌ها و شخصیت‌های دیگر دموکرات و ترقی‌پسند، در یک جنبش ایجاد حزب بزرگ سراسری فعال گردند، و همه در تدوین اسناد مربوطه سهیم گردند، موفقیت بزرگ تاریخی را میسر گردانیده می‌توانند. اگر تصور بر آنست که دست زدن به چنین امر بزرگ و وسیع، وقت بیشتر می‌طلبد و شما در شرف یک وحدت محدودتر میان طرف

های مورد مذاکره این کمیسیون قرار دارید، مشکلی در میان نیست. میان خود و با دو حزب تازه به توافق رسیده، موافقت کنید و بدون معطلی راه گفتگو با دیگران را نیز باز نمائید.

در جریان انتخابات ریاست جمهوری، اگر شاهد کاندیداتوری شماری عقب‌گرا، کوتاه‌بین و کم‌دانش بودیم، شاهد وجود شماری ولو اندک، کاندیدهای صاحب‌نظر، دموکرات و تحول‌پسند نامدار یا گمنام نیز بودیم. نزدیکی با آنها، ایجاد فضای تفاهم و همکاری، جلب آنها و امثال‌شان که یقیناً در جامعه، ولو با تفاوت جهان‌بینی، کم‌نیستند، بسوی خود، و یا خود پیوستن با آنها، رهگشای ایجاد تب و تاب مثبت در عرصه سیاسی افغانستان و رسیدگی به دردهای مردم می‌گردد.

نیرومندی حزب و مسئولیت‌وحدت را بایست با جلب اشخاص و نیروهای تازه نفس از جامعه، خاصه از قشر جوان پویا و دینامیک، استحکام بخشید. در مراکز آموزشی و فرهنگی و در محلات کار، مواد کافی خام و پخته برای کار سیاسی وجود دارند. در میان مردم رفتن و با آنها بودن و ممزوج شدن، معتقدات و آرزوهای مقدس میهن پرستانه و عدالت‌پسندانۀ خود را با زبان عامیانه و عام‌فهم تبلیغ کردن، دست‌آوردها و اشتباهات گذشته را بدون ترس و مجامله آشکار کردن و از طریق چنین نفوذی کشانیدن‌شان به سیاست سالم خدمت‌گذاری به مردم - اینست راه و راز موفقیت.

اگر شخصاً نمیتوانم در فعالیت‌های هم‌زمان دیروزی خود بخاطر این امر مقدس - تشکل دوباره حزب واحد سرتاسری مترقی و عدالت‌خواه - سهم عملی داشته باشم، خواستم بپیشکش نظریات خود درمقاله " از کجا تا کجا؟ " و این مختصر، اندکی از سنگینی مسئولیتی که بر شانه‌هایم احساس میکنم، کاسته باشم.

برای شما و همه دوستان و رهروان طریقت دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی، موفقیت‌های درخشان آرزو می‌برم.

عبدالصمد ازهر

۱- مقاله " از کجا تا کجا؟ " مورخ ۲۰/۱۲/۲۰۰۹ منتشره سایت‌های انترنتی آینده، اصالت، پیام وطن و ژواک